

علیه ترور دولتی فرانکفورتر روند شو — آلمان فدرال

اشغال سفارتخانه های فرانسه و کوستاریکا در ال سالوادور بوسیله چریکهای «بلوک انقلابی خلق» افکار عمومی را متوجه تضاد های شدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در این کشور امریکای لاتین کرده است.

ال سالوادور کشور کوچک و پر جمعیت در ساحل اقیانوس آرام امریکای مرکزی نیم قرن است که فقط بوسیله ی دیکتاتورها اداره می شود. سلطه این دیکتاتورها از سال ۱۹۳۲ با قتل عام بیست هزار کارگر کشاورزی شروع شد. کارگرانی که گویا همه «کمونیست» بوده اند و جرات بخرج داده علیه استثمار و فقر بپا خیزند.

ال سالوادور به کشور «چهارده فامیل» شهرت دارد که امروز تعدادشان بیشتر شده است و الیگارشی ملاکین بزرگ، کارخانه داران، تجار صادر کننده، بانکداران و سیاستمداران را تشکیل می دهند. اینان در سال ۱۹۶۷ حتی توانستند از فرم ارضی ژنرال مولینا که در آن موقع رئیس جمهور محافظه کار بود، قبل از فرم عملی شود، جلوگیری نمایند. بدین ترتیب الیگارشی امید به تخفیف تضادهای شدید را بر باد داد.

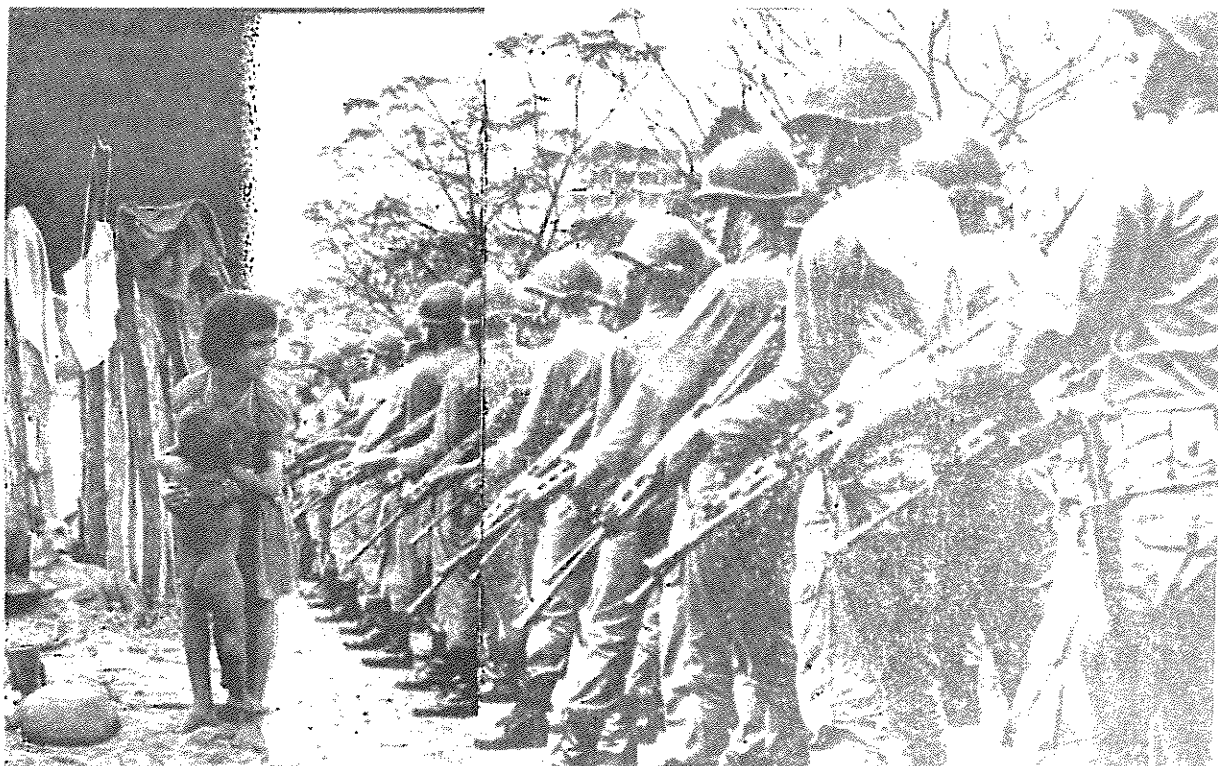
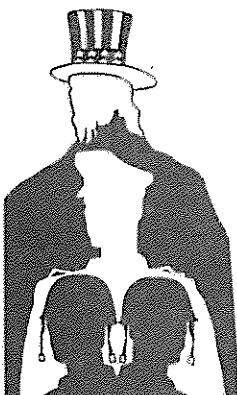
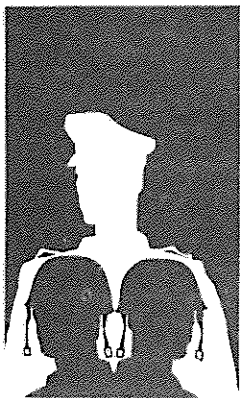
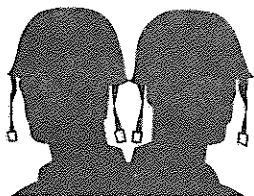
رئیس حکومت کنونی ال سالوادور ژنرال کارلوس روبرتو با تقلب در انتخابات فوری ی سال ۱۹۷۷ به قدرت رسید که بلافاصله با اعتراضات عمومی در سراسر کشور روبرو شد. پاسخ به این اعتراضات سرکوبی خونینی بود که در جریان آن بیش از ۱۰۰ نفر کشته شدند.

«بلوک انقلابی خلق» را دیکتاتورترین و از نظر تعداد اعضاء قوی ترین گروه جنبش خلق ال سالوادور است. اتحادیه دهقانان مسیحی، اتحادیه کارگران کشاورزی، اتحادیه های مختلف صنفی اتحادیه های دانشجویی و اتحادیه های اهالی مناطق فقیرنشین اطراف شهرها در این بلوک شرکت دارند.

«بلوک انقلابی خلق» در نوامبر ۱۹۷۷ با اشغال وزارت کار اولین بار توجه افکار عموم را بخود جلب کرد. در آن هنگام چریکها با این اقدام خود می خواستند دستمزد کارگران کشاورزی را از ۵ مارک به ۹ مارک افزایش دهند. حکومت ژنرال رومرو گر چه این درخواست را «توطئه کمونیستی» اعلام کرد ولی با وجود این قول اجرای آنرا به چریکها داد. البته او هرگز به قولی که داده بود وفا نکرد. از آن هنگام چریکها پیوسته سفارتخانه های خارجی را اشغال می کنند تا افکار عمومی جهان را متوجه رژیم سرکوب کننده ال سالوادور کرده، اعضای خود را که در سلولهای مخفی زندانی شده اند آزاد و دستمزدها را افزایش دهند.

این بار سفارتخانه های فرانسه و کوستاریکا هدف «اشغال مسالمت جوینانه» چریک ها قرار گرفته اند. این اصطلاح را خود چریکها برای عملیاتش بکار میگیرند. علت اشغال این دو سفارتخانه روشن است. پاریس و سان سالوادور مدتی پیش قراردادهای همکاری اقتصادی در زمینه کشاورزی منعقد کردند. کوستاریکا تنها کشور امریکای مرکزی است که حکومت دموکراتی دارد و از این رومیان سازمانهای بین المللی از اعتبار خاصی برخوردار است. اقدام اخیر چریکها برای آزاد کردن اعضای خود و افزایش دستمزد کارگران کشاورزی از نظر الیگارشی حاکم «ترور عریان» نامیده میشود و آشتنگی اوضاع ال سالوادور را افزایش خواهد داد.

رومئوری — آرژانتین

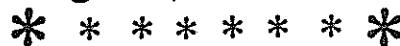




مالکوم کادول

در ۲۳ دسامبر ۱۹۷۸ در پنومپن به قتل رسید. کادول یکی از متخصصان کشورهای آسیای جنوب شرقی بود. کادول استاد دانشگاه مدرسه مطالعات شرقی لندن بود و هنگام مرگ ۴۷ سال داشت. عشق و علاقه کادول به نبردهای آزادیبخش منطقه تابدان جا بود که بدنال آشفتهگی موجود در منطقه بدعوت رژیم پول پات برای رسیدن به حقیقت و ارائه یک ارزیابی صحیح از اوضاع به کامبوج سفر کرد. سفر کادول درست مقارن با آخرین روزهای رژیم پول پات و آغاز جنگ چین و ویتنام بود. سفری که در جستجوی حقیقت به سفری ابدی تبدیل شد. نظریات کادول درباره اوضاع هند و چین بر این حقیقت استوار است که مبارزان انقلابی هیچگاه نباید اختلافات و جنگهای منطقه مذکور را ملاک عمل خود قرار داده و در مبارزاتشان برای رسیدن به آزادی نومید شوند.

باید افزود که نظرات کادول مربوط به خود اوست و نشر اینها در این مجله نمایانگر عقیده ایرانشهر در مورد منازعات ویتنام و کامبوج نمی باشد.



زمینه اختلافات هند و چین

درباره اختلافات ویتنام و کامبوج می توان به تفصیل صحبت کرد. این مطلبی است که من در اطراف آن عمیقاً اندیشیده ام زیرا از اوایل دهه ۱۹۶۰ در مبارزات همبستگی با مردم ویتنام شرکت کردم. و برای من و افراد پیشمار دیگری مثل من که در این مبارزات شرکت نمودند، رسیدن یک نتیجه گیری صحیح از اوضاع فعلی و کوشش در پذیرفتن آنها و چاره جوئی برای مسائلی که در اثر اوضاع جدید در آسیای جنوب شرقی رخ داده است، بسیار مشکل می باشد.

چهار نتیجه

من اول از نتایج تحقیق شروع می کنم تا چگونگی سیر فکری من بوضوح قابل تعقیب باشد، و سپس به ویژگی های شرایط می پردازم. البته همواره خواهیم توانست باین نتایج ارجاع و آنها را مورد سؤال قرار داده یا با آنها موافقت نمایم؛ اینکار از این نظر لازم است تا نظریات ویا احتمالاً انتقادات من از ویتنامی ها ویا سایر گروه های درگیر سوء تعبیر نشود.

بطور کلی، نتایج اصولی که من در چندین ماه گذشته بعد از مطالعه، تفکر و بحث های زیاد با ویتنامی ها، کامبوجی ها، چینی ها و غیره (ولی نه با روسها و این شاید حائز اهمیت باشد) انجام داده ام به قرار زیر می باشد:

اول اینکه، آن عده ای از ما که در مبارزات همبستگی با مردم هندو چین شرکت داشتیم باید متوجه باشیم که مهم ترین مسله ای که ارجحیت دارد اینست که ما نیایست دلسرد شویم و پشتیبانی خود را از مبارزات آزادیخواهانه فعلی در ممالکی که در

دومین نتیجه گیری من که بعداً دقیق تر با آن برخورد خواهم کرد اینست که با وجود جلوگیری از تبلیغات کلیه احزاب - حتی نشریات خارجی - مسائل میان کامبوج، ویتنام بعد کافی عینی، واقعی و ماده ای مهم می باشند که باعث تمایل هر دو دولت به آغاز جنگ و تحکیم حقوق خود شده است و احتیاج به هیچ گونه توضیح دیگری ندارد. به عبارت دیگر اجباری نیست که توضیح دهیم این یک جنگ مجازی بین چین و روسیه می باشد. یک سری منافع واقعی موجودند؛ منافع ویتنامی ها و منافع کامبوجی ها در دو جهت متضاد و ناسازگار قرار دارند که متأسفانه موقعیت و خشم فعلی را در منطقه بوجود آورده است. من بعداً در این مورد توضیح بیشتری خواهم داد زیرا بنظر من این عمق مطلب است.

اگر این مطلب را قبول نمایم، دخالت ابر قدرتها - و بخصوص قدرتهائی که می توانند حمایت ارائه کنند مثل چین و روسیه - قابل توضیح می گردد. و با اینکه این دخالت خارجی مسله را حاد تر می نماید، لکن مسئله اصولی همان اختلافات میان کامبوج و ویتنام می باشد. اگر دولت ویتنام موفق شود، وضع مردم ویتنام بهتر، و وضع مردم کامبوج وخیم تر خواهد شد، و بالعکس. یکی از این دو موقعیت امکان پذیر است - سازگاری آسان نیست.

سومین نتیجه گیری، و این یکی بسیار مهم می باشد و کلیه مسائل ارتباط جمعی روسیه، چین و غرب با آن موافقت اینست که در آسیای جنوب شرقی جنگ میان چین و روسیه می باشد. واشنگتن البته از این خبر بسیار خرسند است زیرا آنها را از هر نوع احساس گناه مبرا می دارد. ولی اینکه این جنگ فقط اختلافی است میان چین و روسیه، البته کاملاً بی پایه است.

امپریالیسم آمریکا هنوز دشمن اصلی مردم جنوب شرقی آسیا می باشد و بطور کلی در آینده نزدیک نیز چنین خواهد بود. ممالک آسیائی (سازمان ملت های جنوب شرقی آسیا) بخشی از جبهه نظامی ضد کمونیستی می باشند و خرجشان از طرف آمریکا تأمین می گردد، مهمات نظامی اشان از طرف آمریکا تهیه می شود و هدفشان جلوگیری از نفوذ انقلاب اجتماعی در جنوب شرقی آسیا به ممالک هند و چین می باشد. کلیه دولت ها اعم از

تایلند، مالزی، اندونزی و سنگاپور و فیلیپین همگی دول ارتجاعی ضد کمونیستی می باشند که از حقوق بگیران آمریکا بوده - در ضمن مشتریان ایالات متحده آمریکا هستند. این دولت ها اغلب اراضی واقعی آسیای جنوب شرقی و هم چنین اغلب منابع اصلی این منطقه را در کنترل دارند، در حالیکه روسیه و چین با وجودیکه در پی بدست



فام وان دونگ

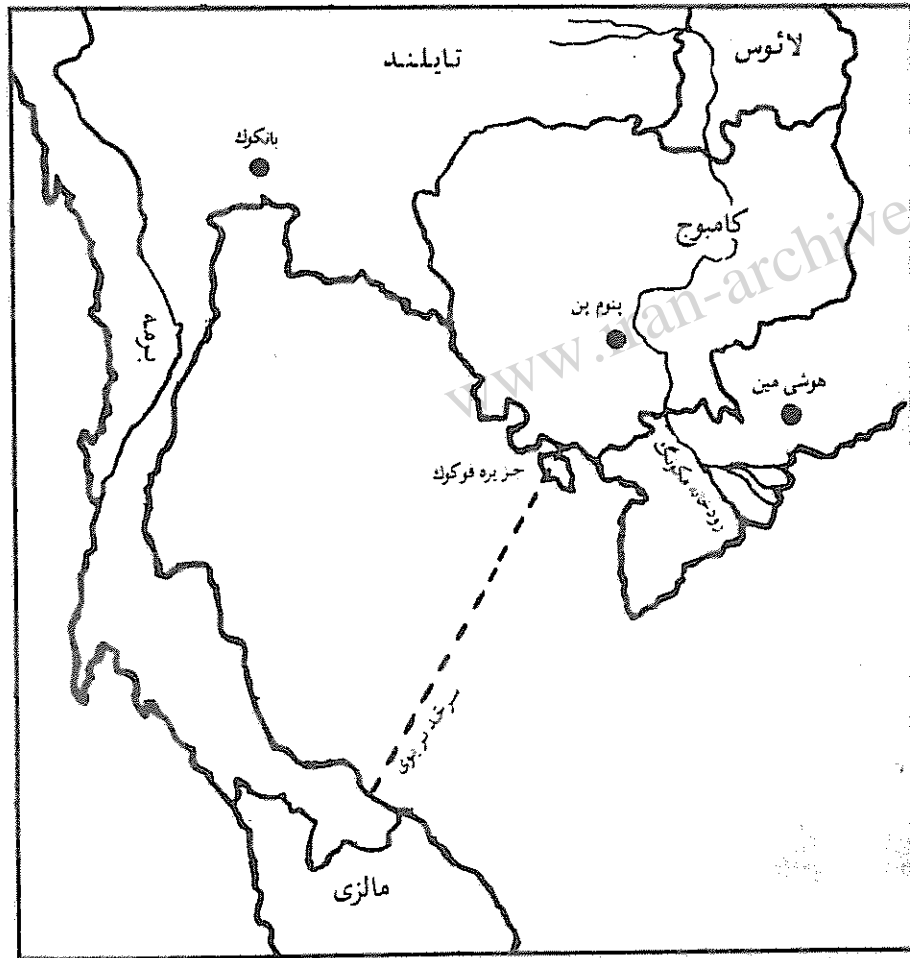
نخست وزیر ویتنام

رادیکال متفاوت است و چنان امکانات پیشرفتی را ارائه می دهد که احزاب کمونیست همسایه هاج و واج مانده اند. باید اضافه کرد که در کره شمالی از این تجربه کامبوجی لیکن انکاء بخود و پشت پا زدن به مساعدت بین المللی فوق العاده پشتیبانی می شود.

ما بایم توجه شما را به يك اطلاعیه جدید که از طرف رژیم کامبوج منتشر شده جلب کنم تیر این اعلامیه چنین است: «چرا کامبوج می تواند غذای خود را تهیه کند و ویتنام يك گدای بین المللی شده است: آیا به این دلیل است که کامبوج از تمام ممالک دنیا کمک می گیرد؟» این تیزتر بسیار مناسب است زیرا کامبوجی ها دست از کلیه دلالان کمکی در دنیا شسته اند و با اینحال میبایست خود را در تولید برنج به ممالک همسایه صادر می نمایند در حالیکه ویتنامی ها در موقعیت متفاوتی هستند. این بررسی ممکنست نادرست باشد ولی مسلماً نکات ایدئولوژیک در آن موجود است: و باعث تأسف فراوان خواهد بود اگر، با در نظر گرفتن اینکه انقلابهای دیگر در داخل آسیای جنوب شرقی محتمل اند، تجربه کامبوجی ها از طریق تصمیمات اتخاذ شده در هانوی یا مسکو تحت شعاع قرار گیرد. و بیم آن می رود که چنین احتمالی نیز باشد.

سری منافع می باشد چنین منابعی را در رند. این بطور کلی اصل مطلب است. امروزه تضاد اصلی - در عبارات - سیستی - در آسیای جنوب شرقی بین روسیه و چین نمى باشد بلکه بین امپریالیسم آمریکا و پیش های آزادیبخش این منطقه می باشد - همانطور که از پایان جنگ جهانی دوم یا بلافاصله بعد از آن بوده است.

چهارمین نتیجه گیری اینست که علی رغم تمام ساز و برگ در مورد اینکده ویتنام با روسیه قرارداد نظامی اعضاء می کند و یا اینکه اکنون يك گروه بسیار مهم چینی در کامبوج مشغول عقد نوعی قرارداد نظامی می باشد؛ و علی رغم وجود نوعی رقابت زمانبندی شده، این اعتقاد راسخ من است که نوع سوسیالیسم غیر متعهدی (non-alignment) که کره شمالی در آن پیشقدم شده و آنرا تکامل داده است بالاخره در جنوب شرقی آسیا نیز پیاده خواهد شد. عبارت دیگر حتی با فرض اینکه این مسله اگر حل نشود ولی حداقل به بی طرفی و ثبات خواهد انجامید، من اطمینان کامل دارم که هم ویتنام و هم کامبوج هدفشان همان رژیم غیر متعهدی از نوع کره شمالی خواهد بود. و من این حرف را بعد از تامل و تفکر فراوان در اطراف آن می زنم این بدلیل زیرکی ایدئولوژیک از جانب من نیست، بلکه بخاطر شرایط عینی دنیای امروز که در آن پلی سنتریزم - مراکز چند گانه قدرت - وجود دارد. اگر کشوری به بازوی یکی از ابر قدرتها پناه ببرد، این کشور بدون تردید می کوشد از طریق متوسل شدن به قدرت دیگر توانی در این مورد برقرار سازد. ویتنام به بازوی روسیه رانده شده است و در نتیجه بطور خشنوت آمیزی به این درو آن درمی زند تا رها گشته و با آمریکا ارتباط برقرار سازد. ایالات متحده البته ظاهراً اعتنائی نمی کند زیرا می خواهد ویتنام را بخاطر پیروزی اش در جنگ علیه آمریکا تنبیه نماید. و چنین موقعیتی بدون شك میبایست را بفرنج نیز می نماید. نیایستی فراموش کنیم که کره شمالی بعد از جنگ جهانی دوم در واقع در محاصره روسیه بود و روسیه در جریان ساختن احزاب در آنجا دخالت داشت. روسیه سعی کرد حداکثر نفوذ بدرنه را در کره شمالی اعمال نماید. ولی مع الوصف کره ای ها فوراً به موضع استقلال رسیدند و توجه شدند که با تماس با بگن قادرند دست روسها را از مملکت خود رها ایجاد این وحشت که ممکنست روسها نفوذ خود را از دست بدهند (کوتاه نمایند. و من اطمینان کامل دارم که نتیجه نهائی شرایط آسیای جنوب شرقی چنین خواهد بود که کره شمالی درگیر - لائوس، ویتنام، کامبوج و بعداً مالزی که آزادی خود را بدست خواهند آوردند - از همان قدرت مانوری (manoeuvrability) که کیم دوم سانگک، علی رغم تمام تلاشها، موفق شد برای کره شمالی بدست آوردند برخوردار خواهند بود.



مسائل تاریخی

برای اینکه دلایل احتمال چنین رخدادی را بدانیم، بایستی به تاریخ باز گردیم و این کاری است که من در بخش دوم مقاله خود خواهم کرد. اولاً امپراطوری خمر (Khmer) در اوج قدرت و شکوه و جلالتش یعنی بین قرون هشتم تا دوازدهم سرزمین های بسیار وسیعی را در اختیار داشت تا امروزه، که فقط بخش بسیار کوچکی از آن در نقشه جهان دیده میشود. امپراطوری «خمر» بخش هایی از تایلند، لائوس، و بخصوص قسمت جنوبی ویتنام فعلی را در بر می گرفت.

بعد از قرن سیزدهم امپراطوری خمر بدلایلی که فعلاً بآنها نمی پردازیم تقلیل یافت. تایلندی ها و ویتنامی ها بیش از همه از این موضوع بهره مند شدند. تایلندی ها از یکسو وارد شدند. ویتنامی ها از سوی دیگر. بنابراین کامبوج به آهستگی به منطقه ای بسیار کوچکیتر از آنچه از نظر تاریخی بود تبدیل شد. این منشاء کابوس وحشتناکی است که کامبوجی ها همیشه و در همه حال گرفتار آن بوده اند، چه بر علیه و چه موافق با رژیم فعلی، چه در مملکت خود و چه در تبعید - این کابوس که کامبوج ممکن است

و نتیجه گیری نهائی من که حاصل تحقیقات شخصی ام می باشد اینست که تجربه کامبوج، که ممکنست در انتظار وسایل ارتباط جمعی غرب و ویتنامی ها و روسها کاملاً غیر منطقی، ارتجاعی و عقب افتاده جلوه کند، تقریباً فوق العاده گرانها و معتبری است. و اگر این دستاورد توسط محاصره ویتنامی ها نابود گردد فاجعه بزرگی خواهد بود احتمال چنین محاصره ای تا اواخر این ماه و یا تا دسامبر موجود است زیرا آنها حاضر نیستند از ارائه می دهند که از بسیاری جهات با سیستمی رشد که مورد نظر متخصصین غربی است و ویتنامی می باشد متفاوت است. نتیجه این محاصره بطور

راستی ولی فوق العاده ملی گرا بود و بعدها به رهبری سان گوك تسانه (Son Ngoc Thanh)

نخست وزیر دست پرورده آمریکا بعد از اشغال در دهه ۱۹۷۰ شد. يك بخش دیگر همدستی نزدیک با ویت مینه، گروه مقاومت در ویتنام، داشت. گروه دیگر در کنترل سیهانوك بود زیرا اگر فرانسوی ها در برخی مسایل پافشاری می کردند، سیهانوك از چریکهای خود برای مقابله استفاده کرده، می گفت «می بینید که اگر با من مذاکره نکنید با مبارزه مسلحانه روبرو خواهیم بود»، و بالاخره، ظاهراً گروه دیگری نیز وجود داشت که بیطرف بود، با ویت مینه یا سیهانوك یا هیچ نیروی خارجی دیگری بستگی نداشت و آخرالامر پیشروی حزب کمونیست کامبوج شد.

در سال ۱۹۵۱ حزب کمونیست هندو چین منحل شد و گروه های فعال در هندو چین مواضع مستقل خود را در قبال مبارزات مسلحانه در پیش گرفتند با اینحال ویتنامی ها همواره پرنفوذترین بخش آن بودند. وقتی که سیهانوك در سال ۴-۱۹۵۳ موفق شد از فرانسه استقلال کسب کند، وی از

فرانسوی در هندو چین مورد استفاده قرار می گرفت ، در مزارع کائو چو در شرق هیچ قدمی در راه پیشرفت اقتصادی برداشته نشد. ولی از آنجا که مملکت بسیار حاصلخیزی بود و مقدار زیادی محصولات کشاورزی تولید میشد، فرانسوی ها درآمد مالیاتی کامبوج را برای ترمیم بودجه در ویتنام بکار می گرفتند. زیرا در ویتنام و لاؤس مخارج نظامی، آبیاری، ساختمان و غیره سنگین تر بود. نکته اساسی در اینجاست که در طول دوران استعمار، از این کشور همچون نوعی «گاو شیرده» برای تغذیه بودجه های کشورهای همسایه در هندو چین استفاده می شد.

بالاخره، مطلبی که در خاطره کامبوجی ها بطور دردناکی نقش بسته است عبارتست از تسخیر کامبوج توسط فرانسوی ها به بهانه ساختگی حمایت از کشور در مقابل همسایه های پر قدرتش؛ و عدم موفقیت در انجام این عمل - فرانسوی ها در همان اوایل جنگ باسیفیک قسمت عظیمی از کامبوج را که شامل کل ناحیه بانامبانگ و سایر نقاط شمال غربی میشد تسلیم تاباندی ها کردند. البته ژاپنی ها همواره قدرت برزخودتر ناحیه بودند، ولی واقعیت

روزی کاملاً از بین برود و بین نابلد و ویتنام تقسیم شود همواره آنها را می آزارد. این نعمه مداوم در تاریخ کامبوج بگوش خورده است.

دوران طولانی استعمار این جریان را خادیر کرد زیرا فرانسوی ها که تمام هندو چین یعنی کل کامبوج، لاؤس و ویتنام - را تصاحب کردند رژیم های اداری متفاوتی در مناطق مختلف داشتند. کوچین چین جنوبی ترین قسمت ویتنام، يك مستعمره مستقیم بود. در حالیکه کامبوج بعنوان بخش محافظ قرار بود در نظری فقط به شکل غیر مستقیم تحت تسلط فرانسه باشد. اما چون فوائد بسیاری در استعمار مستقیم آن یافته شد و اراضی زراعی برای پیشبرد اقتصاد فرانسه در میان مستعمرات روز بروز ارجحیت یافت، کامبوج را نیز در بر گرفت. - بنابراین در طی دوران استعماری فرانسه، کامبوج مقدار بیشتری از نواحی خود را از دست داد.

دیوانسالاران فرانسوی در سابقون مرتباً به تقاضاها و منافع زارعین رسیدگی کرده، بخش هایی از کامبوج را تا حدود کوچین چین در تسلط خود در آوردند.



مراسم بزرگداشت پیروزی ویتنام جنوبی در ها نوی

چریکها خواست که مبارزات مسلحانه را رها کرده و به فعالیت های قانونی بپردازند. در این موقع، انشعاب بسیار مهمی بین عناصری که حزب کمونیست کامبوج را تشکیل میدهند با آنها که بعدها بنام خمهرانوی معروف شدند رخ داد. سیهانوك به چریکهای دست چپی می گفت «به فنوم پن بیاوید، مبارزات مسلحانه را رها کنید، يك حزب قانونی تشکیل داده در انتخابات شرکت نمایند.» یکی از گروه ها اینکار را کرد - این گروه بعدها بنام پراچیاچون (Pracheachon) - یعنی حزب مردم - معروف شد. گروه دیگری این تقاضا را قبول نکرد و به هاتوی رفته و تا سال ۱۹۷۰ در تبعید بسر بردند، بعبارت دیگر آنها تمایس با اوضاع داخلی کامبوج و ویتنام نداشتند، مگر تمایس غیر مستقیم. این منشأ انشعابی است که اکنون بخش اعظم مبارزات کامبوج و ویتنام را تشکیل میدهد. زیرا از زمانیکه جنگ بین کامبوج و ویتنام در گرفت عناصر گروه قدیمی خمهرانوی که در سالهای ۴-۱۹۵۳ عقب نشینی کرده بودند مقر خود را در قسمت باختری

اینست که تا آنجا که نژاد کامبوجی ها بخاطر میآورد در کلیه امور مربوط به تقسیم اراضی همواره کامبوج بازنده بوده است. درست مثل يك جریان یکطرفه که حاصل آن کو چکتر شدن روز بروز کامبوج بود. توجه به این نکته در تجزیه و تحلیل نظریات مربوط به مذاکرات و امتیازات در ناحیه، راهنمای مفیدی است.

در طی جنگ باسیفیک و بعد از جنگ جهانی دوم مبارزات مسلحانه در کامبوج آغاز گشت، مبارزات مسلحانه بسیار بیرنج. ویتنامی ها ابداع تشکیل يك حزب کمونیست هندو چین را در سال ۱۹۳۰ بعهده گرفتند و بعدها لاؤس و خمرها نیز آنها پیوستند. هدف عبارت بود از تشریک مساعی جهت مستقل شدن از فرانسه و این تنها نکته ای بود که کلیه این گروهها در مورد آن موافقت داشتند. دوره مبارزات مسلحانه بین ۱۹۴۲ و ۱۹۵۳ در کامبوج فوق العاده مهیم است، ولی آنچه روشن است دخالت حداقل چهار گروه در این مبارزات میباشد. در مورد یکی از آنها فعلاً لزومی نیست توضیح بیشتری بدهیم زیرا بسیار دست

دوماً استعمارگران فرانسوی بسیاری از ویتنامی ها را تشویق به مهاجرت به کامبوج کردند. فرانسوی ها معتقد بودند ویتنامی ها فوق العاده خوش بین، پراورزی، ماهر و مملو از انگیزه های اقتصادی می باشند، در حالیکه کامبوجی ها «سلب تنلی» هستند - همان قضاوتی که انگلیسی ها راجع به مالایائی ها و چینی های مالزی دارند.

فرانسوی ها از کار و ویتنامی ها در مزارع کائو چو استفاده می کردند، از مسئولین اداری ویتنام استفاده میکردند، و نیز با استفاده از ویتنامی ها بشکل معمول استعماری به ایجاد قشر دیگری از امپریالیزم در منطقه دست زدند - که البته در بهبود روابط نژادی بین ویتنامی ها و کامبوجی ها اثری نداشت. بسیاری از ویتنامی ها به بهترین محل های بیرنج خیز در شرق کامبوج رفته و در آنجا مستقر شدند. هدف سیاست مالی فرانسه کمک تامین هزینه بودجه لاؤس و ویتنام از عدم علاقه فرانسوی کامبوج بود. این مطلب ناشی از عدم علاقه فرانسوی ها بانجام کاری مثبت در کامبوج بود که صرفاً بعنوان يك مرکز تعطیلاتی توسط مسئولین اداری

یجاد و مستحکم کرده و تهدید میکردند که ملی را سرنگون خواهند کرد. در حال حاضر ب آنها نسبت به ویتنام و مفهوم اولیه فدراسیون و چنین قوی تر است تا به رهبری رادیکال بنیان ی و عملی در فونم پن.

در سال ۱۹۵۴ موقع برگزاری کنفرانس ژنو شوروی، چین و ویتنام بدلائیل مختلف توافق کردند که در واقع کامبوجی ها را قربانی کل مسائل نمایند. آنها نمی خواستند قدرتهای غربی را وادار کنند تا ناحیه بخصوصی در کامبوج را در اختیار



پرنس سیها نوک

چریکها قرار دهند. البته همانطور که میدانید در سال ۱۹۵۴ ویتنام تقسیم نشده بود بلکه موقتاً برای اقدامات مجدد تشکیلاتی تقسیم شده بود. در لائوس نواحی بخصوصی برای این منظور در اختیار چریکها گذارده شده بود در حالیکه در کامبوج چنین قراردادی وجود نداشت. کامبوجی ها احساس می کردند ب آنها خیانت شده و اکنون همه چیز را تقصیر ویتنام میدانند - با اینکه بنظر من بطور غلط، تصویری کشم کلیه احزاب داخل اردوگاه سوسیالیستی - اگر هنوز بتوانیم چنین نامی ب آنها بدهیم - مقصر بودند زیرا قدرت چریکها در کامبوج را کم بهاء میدادند. در نتیجه پرنس سیهانوک در فونم پن با یک حزب طرفدار قانون اساسی که منشاء آن چریکهای دست چپی بودند به قدرت بی رقیب رسید. البته در این زمان سیهانوک یک وطن پرست بی طرف بود، و تا امروز نیز چنین مانده است. او یک کمونیست نبود، و در موقعیتی نبود که بتواند در زمان قدرتش سیاستهای مترقی را در کامبوج پیش برد. ولی اواطمینان حاصل کرد که علیرغم ادامه جنگ دلاؤس و ویتنام در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰، کامبوج بی طرف و در صلح باقی خواهد ماند. از نقطه نظر ویتنامی این شیوه فوق العاده مفید بود، زیرا از زمانیکه ویتنام تجربه شده بود، آنها مجبور بودند مایحتاج خود را از شمال به جنوب ببرند و قسمت باختری کامبوج منطقه مناسبی برای تشکیل پایگاه های عملیاتی و گروه های تدارکاتی بود، البته تا زمانیکه کامبوج در جنگ شرکت نداشت. ویتنامی ها هم از این موقعیت استفاده نمودند. بنابراین ویتنامی ها به تعداد بیشتر و بیشتر به کامبوج مهاجرت کرده و در آنجا اقامت میگزیدند البته این مضافاً بر کسانی است که در دوران استعمار به کامبوج روی آورده بودند. از نظر ویتنامی ها، کامبوج بی طرف و صلح طلب همدمست بهتری بود تا کامبوج انقلابی و درگیر جنگ. زیرا شرکت کامبوج در جنگ بمعنای بمباران شدن این مملکت می بود. و زمانیکه در سال

۱۹۷۰ آمریکا سیهانوک را عزل نمود و رژیم دست نشانده خود را جایگزین کرد، دامنه جنگ کامبوج را نیز در بر گرفت و با اینکه همه چیز به نفع آمریکا تمام شد، در عین حال ویتنام مجبور به تعویض اقامتگاه نیروهای خود شد، زیرا آمریکا به قسمت باختری کامبوج هم یورش برد. بنابراین ویتنامی ها مجبور شدند علیرغم سیاستهای ارتجاعی و ظالمانه دولت سیهانوک، از وی پشتیبانی کنند. زیرا از سال ۱۹۶۳ مبارزات مسلحانه در کامبوج از سر گرفته شده بود.

کادرهای رهبری حزب پراچیدجون موقعیت هیچ نوع فعالیت قانونی نداشتند و لذا برای فعالیت های چریکی ناپدید شدند. و از آن زمان به بعد تعداد روزافزونی از افراد دست چپی فونم پن برای فعالیت های چریکی ناپدید شدند. در سال ۱۹۶۸، بعد از قیام دهقانی در باتامبانگ (۱۹۶۷)، جنگی انقلابی در کامبوج

پا میگرفت. ولی ویتنامی ها به همدستانشان هنوز در تدارک نوعی مسکن بودند؛ آنها بدلائلی که ذکر شد مخالف جنگ در کامبوج بودند.

سیهانوک، به انضمام سایر رهبرانی که پس از ۱۹۷۵ به قدرت رسیدند، فوق العاده نگران بودند که ویتنامی ها ظاهراً در صدد تحکیم موقعیت خود در باختر کامبوج بوده، و لذا موقعیت مرزی ناروشنی پیش خواهد آمد. بالاخره بسیاری از همین ویتنامی ها - علاوه بر نظامیان ویتنامی که از ناحیه استفاده میکردند - بودند که به کامبوج رفتند تا از عملیات تخریبی آمریکا در سال ۱۹۶۰ مسامحت بعمل آورند.

بعدها که آمریکا مقدمات کودتا در کامبوج را فراهم آورد، بسیاری از کامبوجی ها با عبور از مرز، به ویتنام رفتند. خطر تغییر مکان چنین جمعیت وسیعی در آن بود که سردرگمی احتمالی مسأله مرزی را بدنبال می آورد و منجر به تفریق تمامیت ارضی کامبوج میشد. بهیچ دلیل فشار شدیدی بر ویتنامی ها اعمال میشد تا به امضای نوعی موافقتنامه با کامبوج به بردازند و سرانجام این موافقتنامه در سال ۱۹۶۷ به امضاء رسید. در این سال جمهوری دموکراتیک ویتنام و جبهه آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی دست به امضای قراردادی با سیهانوک زدند که طبق آن بر سر مسئله حفظ مرزهای قلمرسی بین این دو کشور که از اواخر دوران مستعمراتی فرانسه وجود داشت، توافق شد. متون این قراردادها منتشر و مطالعه آنها بسیار جالب است. با وجود ناروشن بودن این متون، امری که به وضوح به چشم می خورد توافق کلیه امضا کنندگان بر سر تعقیب سیاست مشابه توسط دولت های بعدی است. واضح است که سیهانوک ساده لوح نبود و متوجه شد که ویتنامی ها بر آمریکا غلبه خواهند کرد و آنگاه به ساخت کشور خود خواهند پرداخت. ویتنامی ها نیز پذیرفتند که بزودی انقلابی در کامبوج رخ خواهد داد. بنابراین این قراردادها میبایستی توسط رژیم های بعدی نیز قانونی شمرده میشد.

با کودتای آمریکا در سال ۱۹۷۰ و بر سر کار آمدن رژیم دست نشانده، سیهانوک مجبور به اتخاذ تصمیم فوری شد و در پرواز ماین مسکو و چین بر طبق نامه ای که به مردم نوشت، توافق کرد که از اعمال تاکتیک ها و استراتژی های اشتباه خود بپوشد و بخواهد از مردم خواست که برای مبارزه مسلحانه بپا خیزند، و خود را به رهبر افتخاری چریکها در مقابل علیه ژنرال های انتصابی آمریکا در خدمت مردم گذارد. در این زمان انشعابات دیگری رخ داد. چریکهای داخلی کامبوج که سالها علیه رژیم سیهانوک مبارزه کرده بودند با دریافت نامه وی مشکوک شدند. معهداً امتیازاتی در حفظ رهبر مشروع

دولت، که توسط کودتای غیرقانونی آمریکا عزل شده بود، برای آنها منظور داشتند. وی هنوز از طرف بخشهایی از مردم پشتیبانی میشد. روزها قصد آشتی با لئون نول، عروسک آمریکائی را داشتند به این دلیل که اگر موفق به این مصالحه میشدند، میتوانستند کامبوج را از جنگ بدور داشته، ویتنامی ها را در حمله نهائی خود به جنوب یاری رسانند. در نتیجه عدم موفقیت روسها در به انجام رساندن چنین مقصودی، ویتنامی ها با دولتی به قراردادهای جدید تن در دادند. در سال ۱۹۷۰ کنفرانس سران هندو چین در چین، جهت ادغام استراتژی های مختلف تشکیل شد. جای ناسف بسیار است! ولی بهر حال کاری که ویتنامی ها کردند باز گرداندن بلافاصله کلیه خمر هائوئی ها به کامبوج بود، که از سال ۴ - ۱۹۵۳ در تبعید در کامبوج بسر میبردند و هدفشان مشکل نمودن مبارزه در سران سر هندو چین



کودکان طرفدار

پول پات نخست وزیر

پیشین کامبوج

بود. زیرا آنها اطلاعات چندانی راجع به مبارزات مستقل کامبوجی ها نداشتند و نمیدانستند که این مبارزات مستقل از هر نوع ارتباط با هندو چین قدیمی است و دارای نظریات و مواضع مستقل خود در قبال مسائل روزمی باشد - که البته صحت همه آنها بعلمای روشن شد.

اختلاف بعدی میان کامبوج و ویتنام که به دامنه زدن جنگ منجر شد در سال ۱۹۷۳ بود یعنی زمانیکه ویتنامی ها موافقت نامه پاریس را با آمریکا امضاء نمودند. طبق نظر کامبوجی ها این موافقت نامه، آمریکا را قادر ساخت تا کل نیروی استراتژیک دریائی خود را برای بمباران خنوب کامبوج ارسال دارد. بین مارس و اوت ۱۹۷۳، زمانیکه ویتنام و آمریکا موافقت نامه خود را امضاء کرده بودند، آمریکا کل نیروی ارتشی خود را علیه کامبوج بکار گرفت. در این دوران کامبوجی ها کشته های بسیار دادند و از هم پاشیده شدند، ضمن آنکه بسیاری از کادرهای رهبری خود را نیز از دست دادند. در این بمباران، بمباران اشباعی که هرگز نظیر آنرا تاریخ بخود ندیده است، از ریب های خوشه ای از انواع معمول و همچنین بسب های پیشرفته تر از قبیل نابال و ریب های ساخته شده از مواد شیمیائی که در منطقه وسیعی بخش میشد، استفاده میشد. در نتیجه این بمباران ها نواحی وسیعی از کامبوج ویران شد. رفقای کامبوجی ویتنامی ها را به خاطر امضای موافقتنامه صلح با آمریکا مقصر دانسته و میگویند که ویتنامی ها متافع کامبوجی ها را در نظر نگرفته اند. قصد من در این



ویتنام قبل و پس از خروج نظامیان آمریکا

فدراسیون هندو چین باشد. خمر سرخ از این نقشه ها مطلع شد و در گرد هم آئی فوریه ۱۹۷۵ تصمیم گرفت که علی رغم اتفاقات رخ داده، نخست به فسوم پن برسند. نیروی ضربتی آنها بسیار کوچک بود و عده زیادی از افراد شان در جریانات مبارزان سال ۱۹۷۳ آمریکا تلف شده بودند، ولی آنها تصمیم به اشغال فنوم پن تا اواسط آوریل را گرفته بودند، و موفق نیز شدند. حال با این مشکل پیچیده روبرو شده بودند که، نیروی ضربتی متشکل از عالیترین رزمندگان آنها بسیار کوچک بود. در داخل فنوم پن دهها هزار نفر از لشکریان مجهز و مسلح لون نول (Lon Nol) وجود داشتند.

آمریکائیان ها چندین گروه خرابکار از خود بیای گنارده بودند. ویتنامی ها نظامیان خود را به مرزهای کامبوج ارسال داشته بودند، ولذا رژیم جدید تصمیم به تخلیه فنوم پن را گرفت. اتخاذ این تصمیم نه تنها بدون دلیل نبود بلکه از نقطه نظر آنها بسیار هم منطقی بود زیرا: لشکرهاى لون نول را متفرق می ساخت، جمعیت را راهی نواحی آزاد شده که مقدار زیادی برنج در آنها کشت میشد، می نمود، و این جمعیت می توانست چون نیروی کار مناسبی برای زراعت به حساب آید (ماههای اصلی زراعت مه و آوریل است). هر دو ارتش (ویتنامی و خمر سرخ) بسوی مرزها شافتند و جنگ بلافاصله آغاز شد و بعدها نیز گسترش بیشتری یافت. البته مذاکرات پیشا بینی نیز صورت میگرفت ولی دو حزب مربوطه دارای چنان نظرات مختلفی راجع به پیامد های مسائل بودند که بالاخره منجر به از هم پاشیده شدن مذاکرات شد. اکنون، هانوی اعلام کرده است که دیگر جانی برای مذاکرات در بین نخواهد بود. و این خلاصه ای از اوضاع فعلی است. آنها صرفاً آنچه را که خمر های سرخ همواره گفته اند تصدیق می کنند: خمر های سرخ، در مقابل کسانی چون سیهانوک یا هر کامبوجی نظیر او در دنیا گفته اند «ما نواحی عظیمی را در اثر سیاست استعماری فرانسه از دست داده ایم؛ ما حتی ادعای باز پس گرفتن یک سانتیمتر آنرا نمی کنیم. ولی می گوئیم که حاضر به از دست دادن حتی یک سانتیمتر بیشتر نیستیم. ما مرزی را که فرانسه بعنوان مرز ما با کامبوج تعیین نمود، حفظ خواهیم کرد، و هیچ نوع مذکره ای هم نداریم، زیرا مذاکرات همواره بمعنای از دست دادن زمین های بیشتر از جانب ما بوده است.»

از طرف دیگر ویتنامی ها چنین استدلال می کنند که اوضاع کنونی بسیار متفاوت است و در واقع می گویند که «همانطور که ما آزادیمان را خود بدست آورده ایم، اکنون می توانیم در مورد برخی از

مقاله توضیح کارهای صحیح و یا اشتباهات این و آن نیست بلکه تنها انتقال دادن مطلبی است که در کامبوج ابراز میشود، البته نه فقط از جانب طرفداران رژیم فعلی بلکه حتی از جانب کسانی که در تبیینند؛ زیرا بسیاری از آنها نیز در این جریانات مورد اصابت ناپالم ها قرار گرفته و در اثر مواد شیمیایی ناقص الموضو شده اند.

در عین حال سیهانوک امریکائی ها و چینی ها با مانور سیاسی در تلاش رسیدن به نوعی توافق از طریق مذاکره بودند، از همان نوع مذاکراتی که ویتنامی ها با آمریکا داشتند؛ از نظر چربکها نیز که متحمل رنجهای فراوان در مبارزات شده بودند، این عمل نوعی خیانت محسوب میشد. شاید علت عدم بازگشت سیهانوک تا ماهها بعد از آزادی به کامبوج هم این بود.

بایستی درک کرد که چربکهای کامبوجی همواره احساس انزوای شدیدی نسبت به روسها، چینی ها و سیهانوک داشته اند. آنها جنگ خود را از هیچ آغاز کرده، تنها از پشتیبانی مردم محلی برخوردار بودند. هیچ ارتباطی با جنبشهای بین المللی نداشته، هیچ نوع پشتیبانی از ابرقدرتها چه سوسیالیست و چه غیر سوسیالیست نمی گرفتند. آنها مرتب در معرض خیانت از جانب آنچه که خود نیروهای خارجی مینامند، بودند. فوق العاده ضد بیگانه پرست بوده، مصمم بودند که به پیروزی خواهند رسید.

نکته حیاتی دیگر عبارت از این مطلب است که آنها ضمن آنکه میبایستی اغذیه اهالی نواحی آزاد شده کامبوج و ارتش را فراهم آورند، برنج مایحتاج فنوم پن را نیز ابرامیکردند، و به جهت ملی آزادبخش ویتنام جنوبی و لائوس صادر مینمودند تا آنها نیز بتوانند تهاجم نهائی خود را به پیش برند. آنها نوع مشخصی از ادامه حیات برنامه محلی خود را اثبات مینمودند. در اینجا به نکته ای برخورد می کنیم که در تصریح فشرده گی سیاستهای چربکها بنا کمک مینماید.

ویتنامی ها حتی در آخرین تهاجم نیز از قسمت هائی از کامبوج استفاده کرده و از سایگون (شهر هوشی مینه) عبور می نمودند. قصد اولیه آنها این بود که نیروهای آزادبخش بلافاصله بطرف مغرب رفته و فنوم پن را آزاد خواهند نمود. البته از نظر وسایل ارتباط جمعی غرب، این عمل بنحو دیگری نیز می توانست تفسیر شود. بدون شك ویتنامی ها خواهند گفت که آنها به برادران کامبوجی خود کمک میکردند تا شوند رسیدن به آزادی هر چه زودتر طی گردد. سپس آنها رژیم کامبوجی را بروی کار میآوردند تا پاسخگوی نظرات مشخص آنها نسبت به

اختلافاتمان نیز به بحث بنشینیم ما سعی در تعیین خط مرزی خود می نمایم. زیرا که این سرحد در روی نقشه هم مشخص نیست - نقشه های آمریکائی و فرانسوی با هم متفاوتند - بسیاری از نقاط تعیین شده در روی نقشه فوق العاده نامشخص اند.» باین ترتیب موقعیت فعلی به بن بست کامل رسیده است.

مطلب دیگر، مسئله سرحد بر روی (Brevié) است که تا جزیره فوکورا در برمی گیرد سرحد بر روی، خط تعیین کننده محدوده مرزهای آبی است. متأسفانه نوع تعیین این سرحد از جانب شهردار انتصابی فرانسوی ها بسیار مبهم می باشد. حتی اگر توضیحات خود وی را بر این مبنا که این نقشه بمنظور تقسیم محدوده های مرزی نبوده؛ بلکه برای مقاصد اداری ترسیم شده اند در نظر بگیریم. اکنون این مسله اهمیت بسیار دارد مهمتر از آنچه که قبلاً بود، زیرا اکنون مسله نفت نیز در میان است. خط بر روی یکی از مسائلی است که اختلافات شدیدی میان ویتنامی ها و کامبوجی ها ایجاد کرده است. ولذا روزنه امیدی برای مذاکرات آینده بچشم نمی خورد، زیرا ۱۸۰ درجه اختلاف مواضع بین احزاب مسائل مورد مذاکرات را حل نخواهند کرد. واضح است که هر دو طرف استدلال های قوی برای مواضع خود دارند. از طرف دیگر براحتی می توان دید که کامبوجی ها بهیچ وجه حاضر بر دادن نهانه ای نیستند که بعدها باعث تضعیفشان شده، آنها را تحت همان فشارهائی قرار دهد که لائوسی ها (نه از نظر مرزی، بلکه از نظر روابطشان با ویتنامی ها) قرار دارند.

برخی مسائل حیاتی

سومین دسته از مسائلی که باید بیان کنم شامل آندسته از مسائلی می شود که من آنرا حیاتی می نامم و فوق العاده پر اهمیت اند. سالهاست که این دو حزب می جنگند، یعنی در واقع از زمان موافقتنامه ژنو، آنها مدتهاست رودر روی یکدیگر قرار گرفته اند. کامبوجی ها بخوبی آگاهند که ویتنامی ها در صددند تا دولت فنوم پن را تغییر دهند. ویتنامی ها بارها این مطلب را بروشی بیان کرده اند. هم از این روست که دولت فنوم پن فوق العاده نسبت به آنها مشکوک است. از طرف دیگر ویتنامی ها نیز، همانطور که خواهیم دید، دلایلی در اثبات خشم خود دارند. واقعیت تمامی این مسائل در آنست که: هر دو طرف دارای اختلافات مرزی بوده و هر طرف دیگری را متهم به بیرحمی می کند - که بقیه در صفحه ۳۰

این خود از زمره مسائل غیر قابل مذاکره است؛ مردم شاهد بیرحمی های بسیار در خطوط مرزی بوده اند. بنظر من در میان این مسائل حیاتی دو موضوع از اهمیت ویژه ای برخوردارند. اول نفت و دوم آب.

زمانیکه آمریکا و بنام جنوبی را در تسخیر داشت. انواع متفاوت برنج مرغوب را از سازمان پژوهشی برنج در فیلیپین به بازار ویتنام می آورد. کشت این نوع برنج منکی به متدهای تکنولوژیک پیشرفته می باشد، و مقداری مواد شیمیائی بایستی مرتباً، نه فقط برای عقیم نمودن بلکه برای از بین بردن حشرات و قارچ های متفاوت و غیره، در مزارع برنج به کار رود. زیرا در غیر این صورت این نوع برنج می تواند انواع بیماریها را شیوع دهد و این امر دقیقاً بعد از انقلاب آزادیبخش رخ داد. نواحی وسیعی در جنوب که از این نوع برنج استفاده می کردند دچار این بیماری شدند. ویتنامی ها اکنون میزان چندانی از مواد شیمیائی، عقیم کننده، و نابود کننده حشرات را که در دوران آمریکائی ها در جنوب موجود بود، در اختیار ندارند. در یک سال گذشته سیل عظیمی ویتنام جنوبی را فرا گرفت. قسمت شمال نیز دچار مشکلات تولید برنج است. (این منطقه نیز برای تولید احتیاج به مواد شیمیائی دارد). بخشی از اقتصاد ویتنام در جنوب و شمال نیز صنعتی است. در جنوب زیربنای صنعتی از آمریکائی ها و غربی ها بجا مانده. بعبارت دیگر ویتنام چه برای کشاورزی و چه برای صنعت نیاز مبرمی به نفت دارد. از زمان انقلاب آزادیبخش به بعد از کمپانی های چند ملیتی نفتی خواسته شده است تا کار خود را در یکی از حاصلخیزترین نقاط دنیا از سر گیرند.

کامبوج بر کشاورزی سنتی تکیه کرده است

اکنون کامبوج احتیاجی به نفت ندارد. زیرا تقریباً هیچ نوع زیربنای صنعتی در آنجا نیست. کامبوج بیشتر بر روی آنگونه صنایع دستی که مارکس آنرا «مانوفاکتور» نامید؛ یعنی فعالیت هائی که به صنایع ماشینی احتیاج ندارد، تکیه کرده است. برای کشاورزی نیز احتیاجی به نفت ندارند، زیرا سیاست کشاورزی کامبوج بر پایه افزون سازی روشهای سنتی و افزایش کارنا شده است. لذا کامبوجی ها عجله ای برای دریافت نفت ندارند. شرکت های بزرگ نفتی مشغول عقد قرارداد برای استخراج نواحی ی که مورد بحث نیست، میباشند. هیچ شرکت چند ملیتی حاضر به میلیونها دلار

سرمایه گذاری در منطقه ای که مرزهای دریائی آن مورد توافق قرار نگرفته است، نمی باشد. و کامبوجی ها نیز عجله ای چندانی برای باز ساختن راه برای شرکت های چند ملیتی ندارند. ولی ویتنامی ها بر عکسینند، از نقطه نظر پیشرفت اقتصادی و بهبود شرایط مردم، حق به جانب مسئولین درهائوی است زیرا هر چه شرکت های چند ملیتی در ساختمان مجتمع های عظیم مواد شیمیائی و استخراج نفت سرعت عمل بخرج دهند، کشاورزی در این مملکت رشد سریعتری خواهد داشت. در حالیکه کامبوجی ها چنین اجباری ندارند. این مطلب در مورد گسترش همه جانبه فعالیت های صنعتی که فعلاً در شمال و جنوب موجودند، نیز صدق می کند. ویتنامی ها اعتقاد دارند که سطح آگاهی سیاسی مردشان تا آن حدی بالاست که از اثرات منفی سرمایه گذاری خارجی و حضور خارجی ها، بگونه ای که در مبارزات آزادیبخش ممالک نومستمره از آن ابزار ترس می کنند، وحشتی ندارند. بنابراین برای آنها مسئله نفت یکی از اصلی ترین

مسائل حیاتی است.

طرح مکونگ

مسئله دوم طرح مکونگ است. مکونگ عظیم ترین رودخانه جنوب شرقی آسیا است که از سال ۱۹۵۰ مورد بررسی و مطالعه فراوان توسط ممالک نامبرده و رژیم های نومستمره قرار گرفته است. اگر ویتنامی ها مکونگ را در اختیار بگیرند انواع بازتابهای مختلف امکان پذیر می گردد. این رودخانه از کامبوج عبور کرده و به دلتای مکونگ می ریزد. اگر منبع تولید انرژی در مرز این رودخانه بسا شود، تمام انرژی هیدروالکتریک صنعت در جنوب ویتنام تضمین خواهد شد. ضمن آنکه آب جاری تحت کنترل در خواهد آمد زیرا بعنوان مثال در سال گذشته ویتنام متحمل ضررهای فراوان از جاری شدن سیل به مزارع برنج گردید. انرژی هیدروالکتریک هم چنین می تواند به مجتمع های عظیم صنعتی که در مناطق نومستمره رشد فراوانی یافته اند، برده شود. و این خود بسیار منطقی بنظر می آید.

در واقع اگر مردم این ناحیه متحد بودند، این طرح می توانست عاقلانه باشد. ولی متأسفانه در پشت سد ی که پروژه آن ریخته شده قسمت های وسیعی از کامبوج را سیل فرا خواهد گرفت و صدها هزار دهقان کامبوجی زمین های خود و بسیاری از مزارع برنج مرغوب را از دست خواهند داد. منافع آن بیشتر به منطقه صنعتی کمربندی در اطراف بانکوک، مناطق کشاورزی دشت مرکزی و نواحی کشاورزی دلتای مکونگ در ویتنام خواهد رسید. متأسفانه این امر برای کامبوج ارزشی ندارد. اگر آنها از نقطه نظر ملی باین نکته بنگرند چیزی جز خطر برای آنها ببار نخواهد آورد. خطر از دست دادن برنجزارها، بعلاوه خطر بوشیدگی دیگری که موجود است. زیرا اگر یک مجتمع هیدروالکتریک در محدوده کامبوج پایه گذاری شود کنترل آن بدلیل واضح نمیتواند کلاً در اختیار کامبوج باشد. فرض کنیم که یک چنین مجتمعی ساخته شود و تمام این منطقه وسیع ملولاز آب کنترل شده برای گرفتن انرژی هیدروالکتریک از آن گردد؛ اگر اختلافی بین کامبوج و ویتنام در گیرد، باز کردن مخزن آب بروی کامبوجی ها کافی است تا کل مکونگ را از بین برد. به محض اینکه آب در پشت سد جمع شود دیگر تحت کنترل

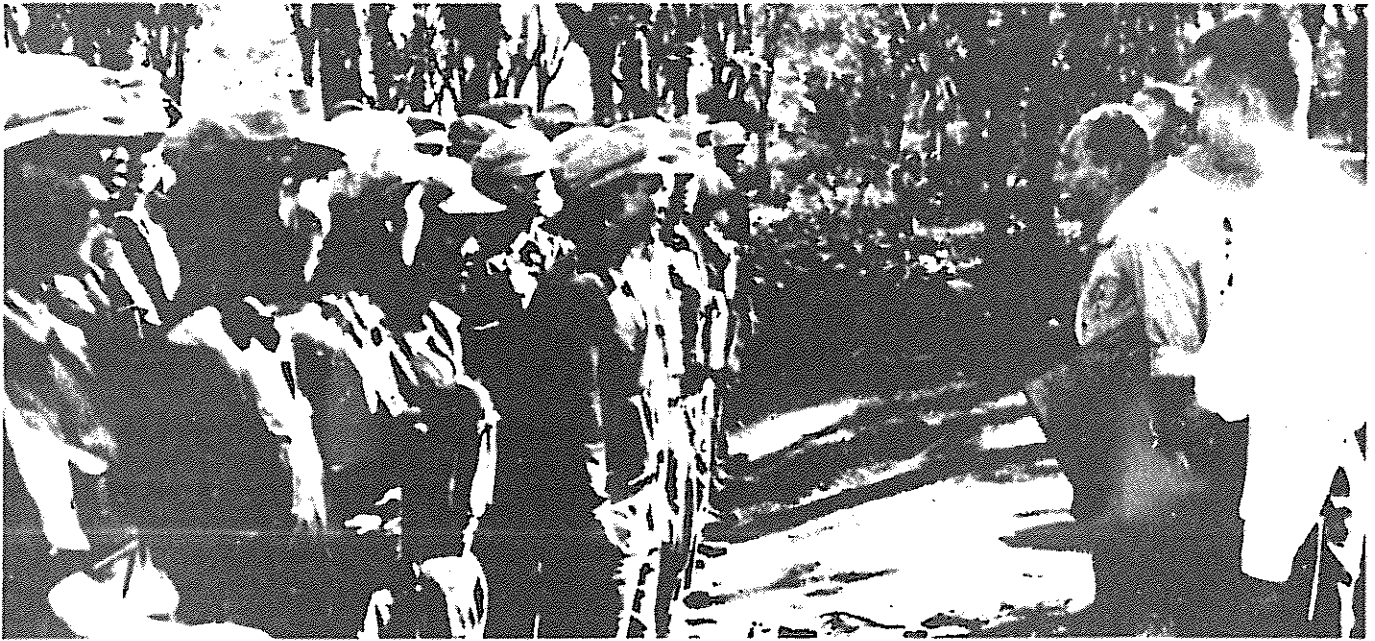
کامبوج نمی تواند باشد. زیرا الزاماً نابلندی ها و بینناهی ها نیز در اداره آن سهمند. راه خروجی از این بن بست وجود ندارد و آنها بایستی توافق نمایند. اکنون، با به خاطر آوردن آنچه که گفتم؛ این مسئله می تواند کابوس وحشتناک کامبوجی ها را زنده نگه دارد؛ و اگر مهندسیین نابلندی و ویتنامی در این منطقه مشغول به اداره دستگاه های مربوط به طرح رودخانه مکونگ باشند، در اینصورت آنها تقسیم شده و دیگر کنترل مستقلی بر اوضاع وجود نخواهد داشت. بنابراین وحشت کامبوجی ها، کاملاً حقانیت دارد.

کارت برنده در دست چین

اکنون چند کلمه ای درباره سیاست خارجی چین در اینمورد بگویم. شوروی و آمریکا بالاخره در این ناحیه که به آنها تعلق ندارد با اختلافاتی برخورد خواهند کرد. در این مورد شکی نیست. ولی چین همواره در این ناحیه خواهد بود، زیرا از نظر جغرافیائی همواره بخشی از ناحیه بوده است. بالاخره ارتباطات تاریخی کهن، نه از نوع تسلط گریانه آن بلکه از نوع، احترام متقابل برای ممالک همسایه، بار دیگر برقرار خواهد شد و تصور نمی کنم هیچ سیاستمدار باهوشی چه در ویتنام و چه در سایر نواحی آسیای جنوب شرقی از ابتکار سر باز زنند. مسئله بر سر شرایطی است که بر طبق آنها این گذار تاریخی بار دیگر فرموله خواهد شد. شك نیست که در دراز مدت کارت برنده در دست چین است. ایالات متحده محکوم به شکست است؛ امروزه هیچ نفوذی در هندو چین ندارد و از نظر تاریخی نیز هرگز نداشته است، و همواره روش برخورد فوق العاده وحشیانه ای داشته است. آمریکائی ها مشغول سرگوش آب دادن در جریانات فعلی اند. آنها هنوز با همان کارت چینی بازی می کنند، تا حدی که از مبارزات کامبوجی ها علیه ویتنام پشتیبانی کرده اند. البته این پشتیبانی از طریق عقب نشینی در زمینه بکاربرد برخی از فعالیت های سرکوب گریانه در نابلندی است. آمریکائی ها هنوز هم گروه هائی را از مرز عبور میدهند تا در کامبوج ایجاد اغتشاش کنند. برخی از منقذین بورژوا در مطبوعات می نویسند «آیا واشنگتن نباید بداند که اگر فشار بیش



صحنه ای از مرز تا یلند و کامبوج
نظامیان تا یلند
پناهندگان
کامبوجی را در
محاصره گرفته اند



هنگ سر امین نخست وزیر جدید کامیوج در حال سخنرانی برای نظامیان

میکرد. اما در عین حال حزب لاؤس اعلام کرده است که از ویتنام پشتیبانی می نماید - البته این بخاطر روابط ویژه مابین خودشان می باشد - و این نیز به خاطر حمله به چین است. دقت کنید که مفر حزب کمونیست تایلند در شمال شرقی این کشور است و بنابراین به مرز لاؤس ورود مکنونگ که بخش اعظم این خط مرزی را تشکیل میدهد، نزدیکند.

بنابراین بخش هائی از حزب کمونیست تایلند که در مرز مستقرند باید روابط دوستانه خود را با لاؤس حفظ کنند. بدلیل مشابه، سایر بخش های حزب کمونیست تایلند نیز باید با کامیوج روابط دوستانه ای داشته باشند. ولی نظرتی رسد که انشعابی در داخل حزب رخ داده باشد.

این جریان پیامدهای وحشتناکی دارد، مردمی که بدلیلی از دلایل با غلو اختلافات و موضع گیری شدید، مسائل را دشوارتر می کنند، باید که در مورد این پیامدها نیز هوشیار باشند. در شرایط فعلی تشدید مسائل کمکی نمی کند. زیرا مشکل بخودی خود گسترش یافته و احتمال آن نیز می رود که ویتنامی ها تحریک شده و بخواهند کار را بکاره تمام کنند و دست نشانده گان کامیوجی خود را در فون پن به قدرت رسانند. ممکنست آنها برای دوران کوناهای افکار عمومی را فریب دهند. ولی افکار عمومی با داشتن اطلاعات ناچیز در مورد مسله مسلماً نگران تجربه کامیوج در انقلاب روسائی نخواهد شد. مردم بزودی فراموش می کنند و آنگاه احتمالاً یک برخورد «منطقی» در مورد کل منطقه، طرح مکنونگ، شرکتهای نفت خارجی و سرمایه گذاران غربی، که باین کشورها دعوت خواهند شد، می نمایند. نظرتی، این یک تراژدی واقعی است که ترمیم آن سهولت امکان نخواهد داشت.

برخورد با ممالک غیر متعهد در منازعه موجود است. مسله بر سر توافق آنها با تانیک ها و سیاست هائی که انقلاب کامیوج از طریق آنها به نمر رسیده، نیست. ولی آنها توافق مابین شوروی و ویتنام را مشاهده می کنند (به هر دلیلی که می خواهد باشد، و بعقیده من بدلیل مانورهای آمریکا) و آگهند که این سازش به طرح کلی ممالک غیر متعهد صریح وارد می آورد. تصور نمی کنم حتی شکی هم در این مورد وجود داشته باشد. برای نمونه، نظر کره شمالی در مورد این منازعه کاملاً روشن و مفهوم است: آنها کامیوج را پشتیبانی کرده و ویتنام را بعنوان باز بچه دست شوروی در منطقه محکوم می نمایند. ممکن است با فشاری نادرستی باشد، ولی بهر حال نظری است که بسیاری از ممالک دیگر نیز در ابراز آن سهیمند، مثل یوگسلاوی و رومانی، که به خاطر غیر متعهد ماندن ممالک خود در زیر چکمه برادران

سوسیالیست خود سالها جنگیده اند. اینها در زمره ممالکی با اعتبارند (کره شمالی، یوگسلاوی و رومانی) که نمیتوان نادیده انگاشت. مسله، خصومت با ویتنام نیست، مسله اینست که تنها راه چاره انکا ورزی بر اصول پشتیبانی از کامیوج است و این کشورها هم همین کار را میکنند. مطلبی که باید منعکس شود یوزه از آنجهت که من بعنوان یک متخصص آسیای شمال غربی بدان آگاهی دارم، آنست که احزاب کمونیست ناحیه با کامیوج علیه ویتنام متحد شده اند. این منعکس کننده اتخاذ موضع نسبتاً جدیدی است. قضیه ای سطحی نیست که راجع به آن در روزنامه ها خوانده و نظر کلی بدهم. حزب کامیوج از طرف احزاب مالزی، برمه، اندونزی و فیلیپین پشتیبانی می شود. حتی حزب تایلند نیز تا چندین قبیل از حزب کامیوج دفاع

از اندازه برویتنامی ها وارد آورد، ویتنام به بازوی روسیه پناه خواهد برد؟» دقیقاً پیشبرد این هدف سیاست آمریکا است - تا ویتنامی ها را مجبور بکاری کند که تمایلی به انجام آن ندارند، زیرا نسبت به پیامدهای آن آگاهی دارند. همانطور که میدانید، ویتنام در فاصله زمانی بین اواخر سال ۱۹۷۷ تا اوایل سال ۱۹۷۸ خصلت مترقی خود را از دست داد. آنها وجهه خود را بخاطر اتحاد صوری ی که با شوروی داشته اند، از دست داده اند. بسیاری از ممالک بی طرف بر سر این قضیه آنها را مورد انتقاد قرار داده و متذکر شده اند که اگر ویتنام با شوروی اتحاد نظامی داشته باشد، قادر به باقی ماندن در بلوک بی طرف نیست. ویتنام بموجب رفتار خصمانه اش نسبت به مملکتی کوچکتر (کامیوج) مورد انتقاد شدید قرار گرفته است. من حس می کنم که ویتنامی ها وجهه خود را از دست داده اند، بیشتر بدان خاطر که سیاست آمریکا طوری تنظیم شده است که راه دیگری برای آنها باقی نگذارد - بعبارت دیگر امکانات آنها را محدود سازد و سپس خود کنار نشسته و با لذتی دیوانه و آراز ناراحتی های ویتنامی ها در این مورد مستفیض شود. شکی نیست که ویتنام اکنون منزوی گشته و آنچه برایشان باقی مانده است داشتن تعدادی حامی و همدست بیش نیست - و این آخرین آرزوی آنان است.

ملیت های «آزاد» جنوب شرقی آسیا، یعنی ممالک جنوب شرقی آسیا از این شرایط خرسندند. سالیهاست که شوروی ها و چینی ها از آنها سر پرستی می کنند - ولی اکنون ویتنامی ها و کامیوجی ها در پایتخت های خود می گردند و می گویند «ما از جنبش های چریکی پشتیبانی نخواهیم کرد.» خام ون دونگ به مالزی می رود و دسته گلی بر مزار سرباز گمنام می گذارد. این «سرباز گمنام» که بود؟ یکی از مزدوران ضد اطلاعات که توسط انگلیس ها برای سرکوب جنبش مقاومت مردم مالزی با آنجا فرستاده شده بودند. و حتی لنگ ساری، وزیر امور خارجه کامیوج نیز در تایلند اظهار داشت «ما هم دیگر از جنبش های چریکی پشتیبانی نخواهیم کرد.» وضعیت درست به یک صحنه حراج تبدیل شده است - چه نیروئی از سایر نیروهای منطقه کمتر انقلابی است - و این خود به ضرر مبارزات آزادی بخش است. در خانه باید نگوییم که نکته پراهمیتی در

اجاره
آپارتمان لوکس با ۲ اتاق خواب،
در West Hampstead
برای اجاره کوتاه مدت
تلفن: (لندن) ۳۲۴۶ - ۴۳۵ (۰۱)
۸۱۱۸ - ۴۵۲

بفروش میرسد
مغازة لباس کودک در محل بسیار خوب
شمال لندن، باضافه یک آپارتمان فوقانی
چهار اتاقه بفروش میرسد. جهت کسب
اطلاعات بیشتر با شماره تلفن:
(لندن) ۱۷۲ ۴ - ۳۴۰ (۰۱)
بعد از ساعت ۷ بعد از ظهر تماس بگیرید.

چاد آخرین نفس های استعمار فرانسه در آفریقا

چاد یکی از فقیرترین کشورهای جهانست. با این همه، سالهاست جنگ داخلی نکبتباری گریبانگیر این کشور شده است که تنها امپریالیسم از آن منفعت می برد، در حالیکه رنج و مشقت خلق این کشور به يك کلام تشدید شده است. «ادهریمن» از جمله روزنامه نگاران معدودی است که از آخرین جریانات پیکار برای نفت و اورانیوم گزارش تهیه نموده که ترجمه آن در ذیل آمده است:

نظری

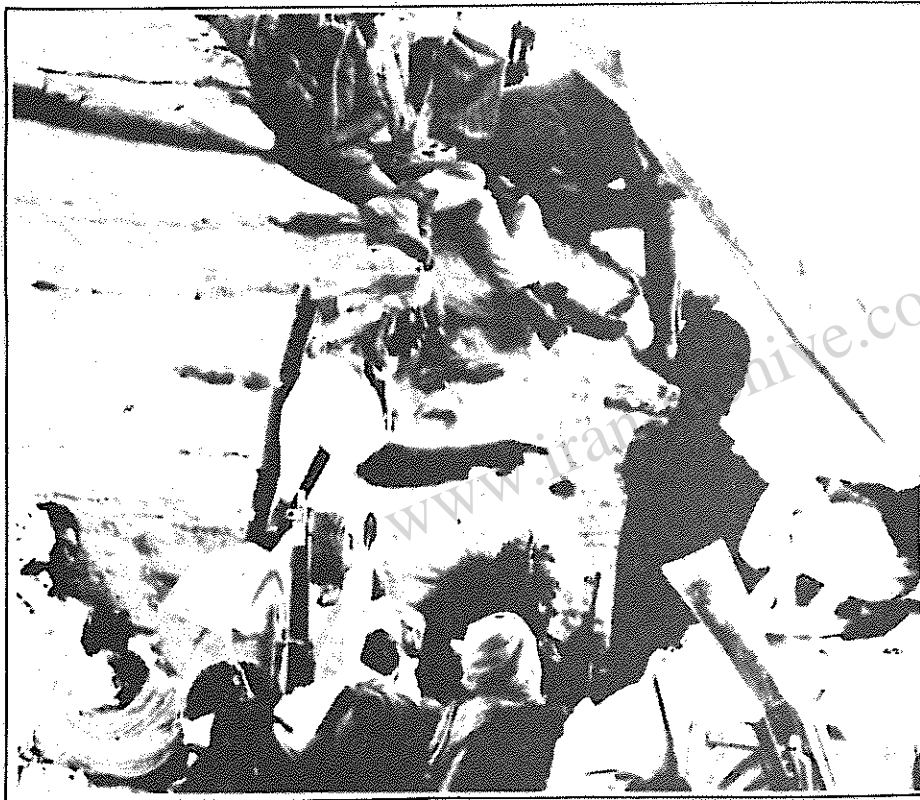
از دیدگاه غربی

نوشته: ادهریمن

به يك جنگ

ترجمه: داریوش جوی

مهیب صحرائی



در سال ۱۹۶۰ شارل دوگل «چاد» را به جنوبی ها که توسط «ناگارا تومبا بایه» رهبری میشدند واگذار کرد. تنها صادرات واقعی این کشور (۸۰ درصد کل رقم صادرات) را پنبه تشکیل میداد و هنوز هم میدهد که اکثر آن با بهترین شرایط و قیمت ممکن به سوی فرانسه سرازیر می شود. فرانسوی ها با فصاحت خاصی بخش جنوبی چاد را «چاد اوتیل» (مفید) و بقیه آنرا «اینوتیل» (بی ارزش) می نامند.

در سال ۱۹۶۰ شارل دوگل «چاد» را به جنوبی ها که توسط «ناگارا تومبا بایه» رهبری میشدند واگذار کرد. تنها صادرات واقعی این کشور (۸۰ درصد کل رقم صادرات) را پنبه تشکیل میداد و هنوز هم میدهد که اکثر آن با بهترین شرایط و قیمت ممکن به سوی فرانسه سرازیر می شود. فرانسوی ها با فصاحت خاصی بخش جنوبی چاد را «چاد اوتیل» (مفید) و بقیه آنرا «اینوتیل» (بی ارزش) می نامند.

رئیس جمهوری بعدی، «فلیکس مالوم»، رسم «تومبا بایه» را چنان خوب ادامه داد که اگر مداخله عجولانه کماندوهای ژویون خارجی فرانسه و اسکادران جنگنده های جگوار (رو بهم بیش از ۲۰۰۰ نفر نیروی نظامی) نبود، سال گذشته تمامی کشور به دست «فرولینات» «FROLINAT» و حامی اصلی آن سرهنگ قذافی افتاده بود. که البته سعودیها و همچنین نیجر به ایها، آمریکائیا و فرانسوی ها را خشنود نمی ساخت.

این بود که «هیسنه هابره»، کسی که دو سال پیش از آن از فرولینات بیرون انداخته شده بود، در خارطوم کشف شد و اربابان با ارائه اسلحه کافی، اونیفرم، چکمه و پول و مجهز بودن وی به ۱۰۰۰ مرد رزمنده و با فشار علنی فرانسوی ها او را در ماه اوت گذشته به نخست وزیری گماردند.

در ماه ژانویه امسال، رئیس جدید «فرولینات»، «گئوگنی اوعدی» یکباره لیبی را ترک گفت و اقدام به توقیف رزمندگان و قواداربه لیبی در داخل جنبش شورشی کرد.

خود که خون و انتقام چشمانشان را بر کرده بود به درمانگاه آورده می شدند. در حالیکه هنوز مسلسلهای خود را بر دوش داشتند، با صورت روی کف اتاقها در حوضچه ای از خون دلمه بسته خود ولو بودند. احتیاج فوری به خون بود و حتی پلاسما هم گیر نمی آمد.

منطق سنگدلی است. جراح فرانسوی که از حال رفته بود و عرق میریخت توضیح داد که حتی پستی سیلین یا داروی بیهوشی و حتی چاقوی جراحی در اختیار نداشتند. پیشبندهای سیاه چرمی گماشته هائی که در بیمارستان کار می کردند پوشیده از خون و لزوج بود. آنها بدنهای پیچ و تاب خورده را نگه میداشتند تا جراح جوان فرانسوی با آنچه که باقی مانده بود — سوزن جراحی و ریسمان — آنها را وصله پینه کند.

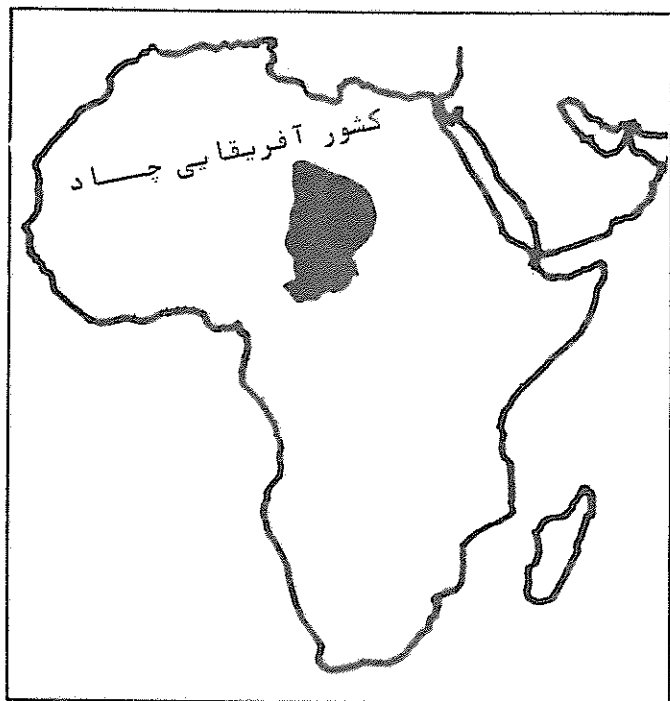
يك گروه از دكترهای روسی، سال

اوائل فوریه خیابانها «اند جانما» مملو از اعلامیه های بی نام و نشانی بود که در آنها مرگ «هابره» ی نخست وزیر خواسته شده بود. روز ۱۲ فوریه «هابره» حمله را آغاز کرد. روز بعد، رئیس جمهوری، «مالوم»، هوپیمایهای خود را وارد صحنه کرد — يك اسکادران از جنگنده های ملخدار عهد بوق، که توسط مزدوران فرانسوی هدایت می شدند. و البته گذشته از همه این حرفها، با راکت های خود توانستند قیافه جنگ را کلاً دگرگون سازند. اما، وقتی هوپیمایها برای بارگیری راکت و بمب به زمین نشستند نیروهای فرانسوی بنام حفظ بیطرفی واقعی، از بروز مجدد آنها جلوگیری کردند.

□ □ □

مردان جوانی که به خاک و خون کشیده شده بودند، شکسته و خونالود، توسط همزمان

بنا بر گزارش بانک جهانی «جاد» یکی از ۸ کشور شدیداً فقیر جهان است به به بزرگی ۱۲۸۰۰۰۰ کیلومتر مربع صحرا و شنزار، خشکزار و خارستان، قطعه زمین محدودی است در وسط آفریقا که راهی به دریا ندارد. دولت چاد نیز برای سیر کردن شکم ۴ میلیون جمعیت این کشور نیازمند کمکهای اقتصادی خارجی است در آمد سرانه این کشور ۷۳ دلار در سال است که آنهم روبه کاهش است. میانگین طول عمر در این کشور ۳۶ سال می باشد.



دولت مرکزی چیزی نیست جز یک سرویس استخدامی عریض و طویل و بیقواره و فاسد، که ۹۰ درصد عایداتش (از جمله بودجه پروژه های سرمایه های) را خرج پرداخت حقوق می کند که نزدیک به سه چهارم آن به ارتش تعلق می گیرد. با این همه، یک سوم همین ارتش یعنی ۱۱۰۰ نفر، در سال گذشته توسط جنبش چریکی «فرولینات» به تصرف در آمده بود.

چاد کشوری است که C. A. R. E. (سازمان تعاون امدادی آمریکا در اقصی نقاط جهان) ۴۰۰۰ خانوار را با دستمزد روزانه ۲۵۰ گرم ارز در استخدام دارد که به کار نشاء درخت مشغولند. شاید اینها ارزاترین کارگران جهان باشند.

چاد آخرین قطعه آفریقا است که فرانسوی ها طی دوران رونق زمین ربائی استعمارگران اروپائی یعنی قرن نوزدهم موفق به دست اندازی به آن شدند. با دهقانان جنوب این کشور، بگونه برده رفتار میشد، و در همان حال زیرک ترین فرزندان آنها روانه مدارس میسیونهای مذهبی اروپاییان تازه از راه رسیده میشدند تا «پاکترین» زبان و دین خدا را فرا گیرند.

زمان بیشتری برای آنچه که اشغالگران فرانسوی با خوشمزگی مخصوص بخود آنها برده برداری از قبایل نیمه بدوی مسلمان شمال چاد می نامیدند لازم بود. پس در فاصله اواخر دهه ۱۹۲۰ تا اوائل سالهای ۱۹۳۰ در حالیکه دهقانان را مجبور به کشت پنبه کرده بودند، لژیون خارجی و نیروهای دیگر کماکان مشغول گوله باران آبادیهای صحرا بودند.

امضای قرارداد و حفظ منافع آن برای خود در هر دو جانب خط دولت داشته است. بنابراین، نیروهای فرانسوی لاقبل تامدنی در قسمتهای جنوبی، که به هر حال «مقیسد» هستند باقی خواهند ماند.

کل این جریانات اهمیت کمی برای مردم چاد در بر دارد. مردمی که انتظار مرگ حداقل یک سوم کودکان خود را دارند، مردمی که برای جمع آوری هیزم و خوار اجاقهایشان، بیش از ۹۰ کیلومتر را در می نوردند. شوم ترین اقبال چاد اینست که هیچیک از امرای موجود در دولت جدید، بغیر از «گنوکنی» حرف قانع کننده ای در باب عدالت اجتماعی نمی زنند.

مثل اینستکه چیزی نمانده تا روپود زنجیر فرتوت استعمار که زنگ زده و پوسیده شده، و تمامی محرومیت و بهره کشی سازمان داده شده اش، که به وضوح بر گرده این خلق مظلوم تحمیل شده بود، از هم فروپاشد. اکنون فقط گورسوی امید می ماند که بهای منابع و رنج این خلق، صرف بیمارستانها گردد، تا مثل گذشته به خرید اسلحه

فرانسوی ها در کنفرانس «کانو» حضور نداشتند. کوششهای خالی از خلوص رئیسکارستن جهت تشکیل چنین گرد همائی با بی اعتنائی مواجه شده بود. سیاست شدیداً خودستایانه او در آفریقا موسوم به «عصای بزرگ» که مورد شدید ترین انتقاد ها قرار گرفته، اکنون شیرازه اش از هم پاشیده است. گویا بالاخره کلید گشودن معضلی که یکصد سال آفریقای فرانسه نامیده میشد به چرخش در آمده. نتیجه ای که انقلاب الجزایر تا حدی به ارمغان آورد و اکنون رژیم های گنبدیده «فلیکس هوفوئه بوغینی» در ساحل عاج و «لوپولد سدار سنگور» در «سه گال» از اینکه مبادا بزودی بدان گرفتار آیند بخود می لرزند.

اما چاد نفت نیز دارد و به گفته یکی از مدیران شرکت نفت «کونوکو» Conoco که بلافاصله در گیر اکتشاف نفت شده است «ما در هر طرف قصبه دوستانی داریم». چاد همچنین مملو از معادن اورانیوم است که شرکت غول آسای معدنی فرانسه B. R. G. M. علیرغم جنگ، سعی در

گذشته ناگهان جل و پلاس خود را جمع کرده و صحنه را خالی گذاشتند. از آن زمان تا بحال، بیشتر بخشهای بیمارستان یک دکتر بخود ندیده است. اکنون بیماران (که اکثرشان مبتلا به مالاریا هستند) تمام روز روی تکه پاره های لاستیک های اسفنجی خاکستری رنگ، روی تخت های زهوار در رفته دراز می کشند. برای اینکه رعایت صرفه جوئی شده باشد دستجمعی غذا می پزند، از یک نوع غذا تغذیه می کنند و بدون در نظر گرفتن نوع بیماری، قرص های یکجور می خورند. فاضلاب ها، ماه ها است که مسدودند.

در کنفرانس صلحی که در «کانو»، در نیجریه برگزار شد، «هابره» و «مانوم» توافق کردند که یک دولت آشتی ملی به ریاست جمهوری «گنوکنی» تشکیل شود. این دولت در ۲۳ مارس رسمیت یافت. قرار شده است که نیجریه رهبری یک نیروی تمام آفریقائی برای نظارت بر آتش بس را بعهده بگیرد، و این اولین باری است که این کشور تماماً به چنین اقدامی دست زده است.

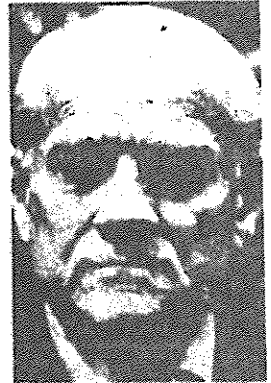
نفوذ بداخل آنان بکار میرفت، و ملائی که مطابق میل سخن میگفت پاداش نقدی دریافت مینمود. «شاپور برتر» در مورد وضع شاه پیش گونی کرده بود که: «هر گاه شاه سی سال دیگر بدون دخالتی بر مسند قدرت باقی بماند، شاید بتواند موفق شود. لیکن از آنجا که وی سعی در انجام کارها در کوتاه مدت را دارد من شک دارم که وی بتواند بر مسند قدرت باقی بماند.»

همکاری نزدیک خود را با سازمان «سیا» آغاز کرد و مستقیماً با عوامل این سازمان وارد مذاکره شد تا کودتائی را که در اثر آن شاه به قدرت بازگشت، سازمان دهد کند. در حدود دو سال پیش در یکی از موارد نادری که وی در مصاحبه ای مطبوعاتی شرکت کرده بود، بطور مختصر در مورد نقش خود در ایران گفت که او طرف مشورت صنایع انگلستان است. سر شاپور، همچنین به روابط ناخوشایند مابین شاه و قشر مذهبی اشاره کرده و گفته است: «شروت بیکیران شاه، برای خرید ملاها و

سر شاپور بقیه از صفحه ۱۲

رابطه خانواده رپرتر با دودمان پهلوی و حکومت انگلستان به یک نسل قبل بازمی گردد. پدر وی که تحصیلات خود را در انگلستان انجام داده بود در واقع مخبر روزنامه «تایم» در تهران بود و بقول عده ای مامور انگلستان در این کشور بحساب می آمد.

۱ منابع ایرانی میگویند که سر شاپور در بلواهای سال ۱۹۵۳ نقش اساسی داشته است. وی که در زمان اخراج انگلیسی ها از ایران این کشور را ترک گفته بود، بعداً بعنوان مشاور سیاسی سفارت آمریکا به تهران باز گشت. وی در همان زمان



شعر، ادبیات و مهر

گفتگویی با: البرتو مورایا

حزب دیگر تنفر دارند، و به هر حال باید به خاطر داشته باشیم که حزب کمونیست حزب کارگران است نه تروریستها. بسیاری از تروریستها، کاتولیکهای سابق اند و در اینجا ما آنها را کاتو کمونیست (کاتولیک کمونیست) لقب داده ایم. چار چوب کلیسای کاتولیک قشرهای گوناگون را می پوشاند از محافظه کار گرفته تا افراد شلوغ و هرج و مرج طلب.

حزب دموکرات مسیحی هم که از سی سال پیش حکومت را در دست گرفت شاید در اوائل به اصول دموکراسی پایبند بود اما اکنون تنها روثانی از آن دموکراسی باقی مانده است و در لیسای آن دموکرات مسیحی ها بنام «دموکراسی» هر چه دلشان می خواهد انجام می دهند.

در انتظار رسیدن انقلاب به رو یا پناه برده اند. آنها در جستجوی آزادی مطلق و حتی آنارشیزم اند. آنها معتقدند که حکومت کنونی ایتالیا، در جناح کاپیتالیزم و سرکوب کننده است، اما خود آنها اگر به قدرت برسند دیکتاتوری بوجود خواهند آورد و در این مورد کو چکترین تردیدی وجود ندارد چرا که خود آنها چنین می گویند.

به مناسبت انتشار نول «زمانه بی حرمتی» اثر آلبرتو مورایا نویسنده معروف ایتالیایی، روزنامه گاردین گفتگویی با او ترتیب داد. مورایا اکنون هفتاد و یکساله و مقیم رم است. خلاصه نظریات او در زیر می آید

ادبیات

مورایا در مورد ادبیات ایتالیای امروز اعتقاد دارد که توجه به سیاست و مسائل سیاسی جایگزین ادبیات شده است. بقول او: اگر من در سال ۱۹۳۰ با دسته ای از جوانان برخورد میکردم اولین پرسش آنان از من، دانستن نظم راجع به ادبیات بود اما اکنون در ملاقات با ۱۰۰ جوان دانشجویی که چندی پیش صورت گرفت تنها بحث ما راجع به سیاست بود.

تا ۱۹۶۳ در ایتالیا به ادبیات توجه کافی مبذول میشد اما از آن به بعد يك جنبش آوانگارد علیه نول بوجود آمد و آنگاه همین جنبش توجه خود را به سیاست معطوف ساخت، تا جایی که امروزه ادبیات تبدیل به سیاست شده است و اکنون در ایتالیا فقط ده تا بیست نویسنده داریم و فکرمی کم همین هم کافی باشد.

تروریسم و سیاست

دنیای تروریستهای امروز ایتالیا کاملاً مشابه دنیای «مقرین شدگان» داستایوسکی ست. روانکسای تروریستهای مدرن با تروریستهای داستایوسکی نتایج مشابه بدست میدهند. به روشنفکرانی که به جرگه تروریستها می پیوندند، نگاه کنید. تنها تفاوت فاحش قهرمانان داستایوسکی با تروریستهای عصر ما اینست که آنها علیه اتوکراسی جنگیده و در جستجوی آزادی بوده اند. جستجویی که پس از سی سال انقلاب را بندهمال داشت. بنابراین تروریستهای داستایوسکی مسلک شخصیت های عجول بودند که صبر خود را از دست داده بودند. اما تروریست های ایتالیا، امروزه بیهوده

کارگزاران سانسور وزارت اطلاعات این شعرا به خاطر بند «لب از هراس بسته» توقیف و از انتشار آن در مجله سخن شماره ۱ اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۵ جلوگیری بعمل آوردند.

باد است، باد

بادی است تند و وحشی،

شمشیروار دیری است تا می درد هوا را:

ای آشنای اکنون بیگانه ایستاده،

لب از هراس بسته،

چشمان آبگون را بر خاک ره گشاده،

بی گنج مهربانی، از رنج مهر خسته،

باد است، باد، آری،

پرمی کند غبارش جانهای پرفسفا را،

باد است هرچه باشد، شمشیر نیست باری،

از چشم خود کلامی،

بی وحشت سلامی،

با ما بگو خدا را.

باد است و هرچه وحشی،

باد است و هرچه قاهر،

قهرش همین تواند از ما جز صد را.

محمود کیانوش

منظومه:

من مردم هستم

از محمود کیانوش منتشر شد.

این کتاب به قیمت يك پوند با ضافه هزینه پست از «فیمسا» قابل ایتیا است.

حزب کمونیست

حزب کمونیست واقعا نیرومند و دویمین حزب ایتالیاست اما حزب شدیداً با تروریست می جنگد و تروریستها هم علیه حزب. سازمان های تروریستی از حزب کمونیست بیشتر از هر